

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

شب یازدهم محرم ۱۴۴۳ مطابق با ۱۴۰۰/۵/۲۹

شب شام غریبان امام حسین (علیه السلام)

ایام سوگواری و عزای حسینی را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرینش بویژه به آقا و سرورمان ولی عصر و حجت حق امام زمان (علیهم السلام) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم. شب یازدهم محرم را شب شام غریبان نام نهاده‌اند. در این شب، به گوشه‌ای از مصائب حضرت زینب کبرا (سلام‌الله‌علیها) بعد از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) اشاره می‌شود.

فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادَكَ مَخْزِيًّا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ لَا طِمَاطِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ .. وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ
وَسَبَى أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ وَصَفَّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفَحُ وَجُوهُهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ يُطَافُ بِهِمْ فِي
الْأَسْوَاقِ وَأَقِيمَتْ لَكَ الْمَائِمَةُ فِي أَعْلَى عِلِّيَّينَ، وَلَطَمْتَ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنِ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا سَيِّدَنَا الْمَظْلُومَ
اباعبدالله

در فرازهایی از زیارت ناحیه مقدسه می‌خوانیم : وقتی بانوان حرم اسب بی زین شما رو دیدند از خیمه هابیرون اومدند سیلی به صورت‌هایشون می زدن بلند بلند گریه می کردند. اهل و عیال شمارو مثل برده ها به اسیری بردند و بالای جهاز شترها به غل و زنجیر کشیدند از بس تو آفتاب، اسرای کربلا رو راه بردند چهره هاشان آفتاب سوخته شده بود اسرای کربلا رو توبازارها می چرخوندند مجالس ماتم و عزا برا شما در عالم ملکوت برپاشد و حوریان بهشتی به صورت خودشان سیلی زدند.

آه از آن روز که جان از تن خواهر می رفت	سنگ ها بال زنان سوی برادر می رفت
آسمان ها و زمین داشت به هم می پیچید	سمت گودال کسی دست به خنجر می رفت
ساعتی بعد که آتش به حرم بر پا شد	همه سر ها به روی نیزه ی لشگر می رفت
خیمه تاراج شد و هر طرفی دست به دست	بین گهواره ی خالی دل مادر می رفت
از یتیمان حرم نیز غنیمت بردند	گوشواره که نه گیسو پی معجر می رفت

وقتی زینب (سلام‌الله‌علیها) از کنار قتلگاه برادرش می‌گذشت می‌گفت: « یا محمداه! یا محمداه! هذا الحسين بالعراء مرمِل بالدماء مقطَّع الاعضاء. یا محمداه! و بناتک سبایا و ذریتک مقتله تسفی علیها الصبا! یا محمداه! یا محمداه! - این همان حسین است زیر آسمان قرار گرفته و به خاک و خون آغشته و اعضایش قطعه‌قطعه شده است. یا محمداه! دخترانت اسیر گردیده، فرزندانانت کشته شده‌اند، باد صبا گردد و

غبارش را بر آنان می‌گسترانند! پس هر دوست و دشمنی به گریه افتاد! به طوری که زنان صیحه زده بر صورت‌های خویش سیلی می‌زدند.» (وقعة الطف، ص ۲۵۹)

موضوع تدبر:

خداوند از نشان دادن قومی به جهانیان که فرزند پیامبرشان را می‌کشند و خانواده او را به اسیری می‌برند و اموالشان را غارت می‌کنند، از ما انتظار دارد چه درسی بگیریم و چه اقدامی انجام دهیم؟

پاسخ:

پاسخ اجمالی این پرسش‌ها در فرمایشی از پیامبر مکرم اسلام (ص) که درباره فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) بیان داشتند، آمده است: «وُلِدَ فَاطِمَةٌ فَأَنَا وَلِيُّهُمْ وَ عُصْبَتُهُمْ، وَ هُمْ خُلَفَاؤُا مِنْ طِبْنَتِي وَ لِيِلَ لِلْمَكْذِبِينَ بِفَضْلِهِمْ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ - فرزندان فاطمه (حسن، حسین، زینب، و ام کلثوم)، که من ولی و سرپرست نسبی آنها هستم، از طینت و خمیره ذات من آفریده شده‌اند، وای بر آن کسان که فضل و بزرگواری ایشان را تکذیب کند و هر که آنها را دوست بدارد، خدا او را دوست می‌دارد، و هر که با آنها دشمن باشد، خدا او را دشمن دارد» (شرف المصطفی، ج ۵، ص ۳۳۴)

همچنین آن حضرت (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمود: «مَنْ بَكَى عَلَى مَصَائِبِ هَذِهِ الْبِنْتِ كَانَ كَمَنْ بَكَى عَلَى أَخَوَيْهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ - هر کس بر مصیبت‌های این دختر (زینب) بگرید، همانند کسی است که بر برادرانش، حسن و حسین گریسته باشد» (الخصائص الزینبیه، ص ۱۵۵)

یعنی پیامبر اسلام (ص) به دنبال مطالبه اجر رسالت «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى - بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید و دوستدار آل محمد باشید،» (شوری/۲۳) این اجر را به نفع امت و برای هدایت و نجات خود ما خواسته است، یعنی خداوند معرفتی را در حوادث کربلا، کوفه و شام، به ما ارائه داده است که بدانیم چرا باید آنها را دوست داشته باشیم و این دوستی چگونه سبب پیروی از آنها و هدایت و سعادت ابدی ما شود.

امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرمایند: «هنگام عبور از قتل‌گاه وقتی پیکر چاک‌چاک و غرقه در خون برادر و عموها و پدر خود را دیدم که چگونه بی‌سر افتاده و زیر ستم اسبان پامال شده‌اند، بسیار منقلب شدم و بغض گلویم را گرفت به حدی که نزدیک بود جان خود را از دست بدهم. اما وقتی عمه‌ام زینب (علیها السلام) متوجه حال من شد، فرمود: «ما لی اراک تجود بنفسیک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی؟ فقلت: وَ کَیْفَ لَا اجْذَعُ وَ اَهْلُعُ وَ قَدْ اری سیدی وَ اخوتی وَ عمومتی وَ وُلْدَ عَمِّی وَ اَهْلَی مُضَرَّجِیْنَ بِدِمَائِهِمْ مُرْمَلِیْنَ بِالْعَرَاءِ مُسْلَبِیْنَ لَا یُحْفَنُونَ وَ لَا یُؤَارُونَ، وَ لَا یُعْرَجُ عَلَیْهِمْ أَحَدٌ - ای یادگار جد و پدر و برادرانم! چرا با جان خود بازی می‌کنی و می‌خواهی جان خود را از دست بدهی؟» گفتم: چگونه با جان خود بازی نکنم و بی تابي نکنم در حالی که مشاهده می‌کنم مولايم، برادرانم، عموهايم، پسر عموهايم، و همه اعضاي خانواده‌ام! در این بیابان به خاک و خون آغشته‌اند و بدن‌های آن‌ها برهنه و عریان روی زمین افتاده است و کسی آن‌ها را کفن نمی‌کند و به فکر دفن آن‌ها نیست» (مقتل مكرم، ص ۳۰۸)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «زینب با هزار سختی به انواع بلاها گرفتار خواهد شد» (ریاض المصائب، ص ۴۷)

و نیز فرمود: «وصیّت می‌کنم حاضرین و غائبین امّت را که این دختر را به حرمت پاس بدارند، همانا وی مانند خدیجه کبری است» (الخصائص الزینیه، ص ۱۷)

حضرت در هنگام تولد زینب (سلام الله علیها) گریست و فرمود: گریهام به این علت است که این دختر دوست داشتنی من سرنوشت غمباری خواهد داشت، در نظرم مجسم گشت که او با چه مشکلات دردناکی رو به رو می‌شود و چه مصیبت‌های بزرگی را به خاطر رضای خداوند با آغوش باز استقبال می‌کند. (طراز المذهب، ص ۳۲ و ۲۲)

در واقعه خون‌بار و دردناک کربلا، حضرت زینب (علیها السلام) وقت‌شناسی، عقل و تدبیر، فصاحت و بلاغت، شجاعت و شهامت و... تأثیر بسزایی داشت و تحولات عظیمی به وجود آورد. از جمله کارهای مدبرانه و توأم با سیاست و کیاست حضرت زینب (علیها السلام) این بود که، شخصی را فرستاد تا از یزید (لعنة الله علیه) بخواهد اجازه عزاداری و ماتم به آن‌ها بدهد. این عزاداری‌ها در ابتدای امر از نظر دشمنان بی‌اهمیت جلوه می‌کرد، چون اگر از اول احساس خطر می‌کردند جلوگیری می‌نمودند، اما همین کارها در واقع زمینه‌ساز قیام و انقلاب مردم، علیه قاتلان امام حسین (علیه السلام) و تحقق بخشی از اهداف عالیه سیدالشهداء (علیه السلام) بود. تا آنجا که وقتی یزید ملعون شنید مردم بر قاتلان حسین (علیه السلام) نفرین می‌کنند، با شمر و همراهانش با خشونت برخورد کرد و گفت: «و الله! قد كنت ارضى من طاعتكم بدون قتل الحسين لعن الله بن مرجانة! - سوگند به خدا! که از اطاعت شما بدون قتل حسین (علیه السلام) راضی بودم. لعنت خدا بر پسر مرجانه که به چنین امر شیعی اقدام کرد.» سپس اسباب سفر اسرا به مدینه را مهیا نمود. (مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳)

وقایع اسارت و شکنجه اهل بیت پیامبر (ص) آن قدر خونبار و جانسوز بود که امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «به خدا سوگند! هیچ‌گاه به عمه‌ها و خواهرانم نظر نمی‌کنم، جز اینکه گریه گلویم را می‌گیرد و یاد می‌کنم آن لحظات را که آن‌ها از خیمه‌ای به خیمه دیگر می‌گریختند و منادی سپاه کوفه فریاد می‌زد «أَحْرِقُوا بُيُوتَ الظَّالِمِينَ - خیمه‌های این ستمگران را بسوزانید». همان زمانی که امام سجاد (علیه السلام) با حالت نزار و بیمار در خیمه‌ای در حال سوختن حضور داشتند، و فرمودند: «عليكن بالفرار» (اعلام الهدایة الامام الحسین سید الشهداء (علیه السلام)، ص ۲۰۴)

حضرت زینب (علیه السلام) از یک سو به نگهداری کودکان یتیم و گردآوردن زنان و دختران همّت گماشت؛ و از دیگر سو به جمع آوری گمشدگان در بیابان مشغول شد. با سپر قرار دادن خود، از ضرب و شتم کودکان ممانعت می‌نمود و از ضرب تازیانه، پیکرش می‌سوخت. به همین جهت بدنش در اثر ضرب تازیانه‌ها کبود شده بود چنان که در کلامی به برادر شهیدش سیدالشهدا (علیه السلام) فرمود: «يَا بَنَ أُمِّي لَقَدْ كَلَلْتُ عَنِ الْمُدَافَعَةِ لِهَؤُلَاءِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ وَ هَذَا مَتْنِي قَدْ أُسْوِدَ مِنَ الضَّرْبِ - ای پسر مادرم! از دفاع و نگهداری این کودکان و بانوان در برابر دشمن درمانده شده‌ام و این کمر و بازو یا چهره من است که بر اثر ضربه دشمن سیاه شده است» (موسوعة کربلاء، ج ۲، ص ۲۵۸)

با خبر رسیدن اسرای اهل بیت (ع) به شهر دمشق، یزید احکامی را اجرا کرد از جمله آن احکام این بود: جارچیان در شهر جاززدند سرهای بریده و زنان و اطفال کسانی به شهر وارد می‌شوند که دشمنان ما بوده و به قصد براندازی حکومت عازم عراق بوده‌اند، که خلیفه زمان ابن زیاد آنها را کشته است. هرکس خلیفه را دوست دارد امروز باید شادی کند، شامیان نیز سنگ تمام گذاشتند و به خوبی دستور حاکم را انجام دادند. بر فراز بام‌های خانه‌ها بیرق‌های رنگارنگ برافراشتند و در هر معبری بساط شراب پهن

شد. همه مردم به یکدیگر تبریک می‌گفتند. مردم شهر لباس‌های رنگارنگ پوشیدند و خود را آراستند. آواز شادی آوازخوانان بلند بود و مردم گروه گروه، شادی کنان به سوی دروازه شهرکوفه رفتند و عده‌ای از شهر خارج شده بودند. در این روز بود که اهل بیت (ع) را که مصیبت زده و داغدار بودند، همراه با نیزه دارانی که رأس مطهر شهدا را حمل می‌کردند، به دمشق وارد کردند. مردم با دیدن خاندان نبوت، دهان به ناسزا گشودند و اهل بیتی که برای نجات اسلام به اسارت گرفته شده بودند را خارجی نامیدند. طبق برخی روایات، اهل بیت (ع) را سه روز در دروازه شهر دمشق نگاه داشتند و سپس وارد شهر کردند.

مدتی که اسیران در شام اقامت داشتند رویدادهای مهم تاریخی به وقوع پیوست که از همه مهمتر می‌توان به درگذشت دختر خردسال امام حسین (ع) در خرابه شام، مناظره حضرت زینب (س) و دیگر افراد خانواده سیدالشهدا (ع) با یزید و خطبه به یادمانندی امام سجاد (ع) در حضور یزید، درباریان و اهالی دمشق در مسجد اموی اشاره کرد. وقتی از امام سجاد - علیه‌السلام - پرسیدند در سفر کربلا، سخت‌ترین مصیبت‌های شما کجا بود، سه بار فرمودند: «الشام، الشام، الشام» (مقتل‌الحسین، ص ۳۸۵)

در شام نیز اسرای آل محمد - صلی الله علیه و آله - را در حالی که به ریسمان بسته شده بودند، به مجلس یزید وارد کردند، وقتی بدان حال در پیش روی یزید ایستادند، سر امام را در برابر یزید می‌گذارند و این صحنه از سوزناک‌ترین صحنه‌هایی است که برای امام سجاد و خانم زینب اتفاق می‌افتد. چرا که یزید ملعون به سر امام توهین کرده و شماتت می‌کند و با قرائت اشعاری خود را پیروز میدان می‌داند و به مردم اجازه حضور می‌دهد و در آن مجلس به لب‌های مقدس امام جلوی چشم اسرا خیزران می‌زند. (مقتل‌الحسین، ص ۳۸۱) گویا در این مجلس است که یک مرد شامی به خود اجازه می‌دهد و این جسارت بزرگ را می‌کند که دختر امام حسین به نام فاطمه را از یزید به کنیزی می‌خواهد و با پاسخ تند دختر امام و خانم زینب سلام الله علیهما روبرو می‌شود و بعد از گفتگویی میان حضرت زینب و یزید خانم زینب خطبه‌ای در مجلس یزید ایراد می‌کنند و شجاعانه به اعمال پلید یزید اشاره می‌کند و یزید را در مجلس خود رسوا و خوار می‌کند.

اینان که سنگ سوی تو پرتاب می کنند	بی حرمتی به آینه را باب می کنند
در قتلگاه، آن جگر تشنه ی تو را	با مشک های آب خنك، آب می کنند
لب های خشك نیزه ی خود را حرامیان	از خون سرخ توست که سیراب می کنند
عکس سر بریده ی عباس را به نی	در چشم های اهل حرم قاب می کنند
با نوحه ی رباب و تکان دادن سنان	شش ماهه ی تو را سر نی خواب می کنند
این آسمان شب زده را ای هلال عشق	هفده ستاره گرد تو جذاب می کنند
هفده ستاره معتكف چشم هایتان	سجده به سمت قبله ی مهتاب می کنند
هفده ستاره با کلماتی ز جنس اشك	تفسیر سرخ سوره ی احزاب می کنند

صلی الله علیک یا ابا عبد الله ، صلی الله علیک یا سیده زینب